ضررهای سخن گفتن بدون علم و آگاهی

بحث ها و گفتگوهایی که منجر به خرده گیری، اشکال‌تراشی، نقدها و پیشنهاداتی می گردد که در اکثر موارد برخاسته از اندک علم و دانش و آگاهی فرد در این زمینه اســت، حال آنکه خداوند حکیم در آیه ۶۶ سوره آل عمران به صراحت از بحث و گفتگو در مورد آنچه بدان علم نداریم نهی فرموده است.

«هان (ای اهل کتاب!) شما همانان هستید که درباره (حضرت عیســی و) آنچه بدان علم داشتید محاجّه و نزاع کردید، پس چرا دربــاره (ابراهیم و) آنچه بدان علم ندارید نزاع می کنید؟ در حالی که خداوند می داند و شما نمی دانید.»

گفتار بدون علم چگونه گفتاری است؟

بدون علم و آگاهی سخن گفتن، گاهی بدین صورت است که گوینده موضوعی را مورد بحث قرار دهد و پیرامون آن ســخنی بگوید که فن او نیســت و از آن بی اطلاع است. دیگر، آن که در مطلبی بحث کند که فن اوست، ولی برای مهیا شدن، باید وقت مطالعه و مراجعه داشــته باشد و اگر بخواهد بدون مراجعه سخن بگوید، بدون علم سخن گفته است.

ســخن ارتجالی، آن سخنی است که ســخنران صلاحیت و شایســتگی آن ســخن را دارد، ولی بدون آن که خود را آماده و مهیا سازد، ناگهان با وضع و شرایطی مواجه گردد که باید سخن بگوید. سخن ارتجالی ســزاوار کسانی است که از نظر مطالب و محفوظات آن قدر غنی هستند که می توانند ظرف چند لحظه، از آن چه در حافظه دارند، مطلب متناســبی را برگزینند و به شکلی تنظیم کنند که متناســب مجلس باشــد و در همــان لحظه القا نمایند، اما کسانی که به قدر کافی اندوخته فکری ندارند و مسلط بر ســخن نیستند، حتما باید از قبول ســخن ارتجالی شانه خالی کنند و به هیچ وجه زیر بار نروند، چرا که، ممکن است با پذیرش آن، خویشــتن را خجالت زده و شرمنده سازند و به انگیزه عرض وجــود و ابراز لیاقت، موجبات ذلــت و تحقیر خود را فراهم آورند چنانکه امام عســگری (ع) فرموده: چقدر قبیح است برای مؤمن، که در وی رغبت و میلی باشد که مایه ذلت او گردد.

سرانجام گفتار بدون علم

ســخن گفتن بدون علم و آگاهی در همه ی موارد ناپســند و مذموم اســت ولی اظهار نظر بیجا در امور دینی و قضاوت درباره بندگان خدا، بیش از همه ناپســند بوده و به شدت بیشتری نهی شده است.

راز مذمت این گونه اظهارنظرها، مفاســدی اســت که بر آن مترتب می گردد. اظهار نظر نمودن و دخالت کردن در رشته‌هایی که انســان در آن تخصصی لازم ندارد ممکن اســت گرفتاری و مشکلاتی را به همراه داشته باشــد که به سادگی قابل ترمیم و جبران نیست. از آن جمله به موارد زیر می توان اشاره کرد:

هلاکت در دنیا و آخرت

امام علی(ع) فرمودند: هر کس که جمله «نمی دانم» را ترک کنــد خود را به کشــتن خواهد داد. مقاتل بدن، اعضایی اســت از بدن کــه در صورت صدمه دیدن، انســان در امان نمی ماند. (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۵)

شــارح بحرانی رحمه الله در ذیل این کلام نورانی می گوید: ترک این قول (لاادری) کنایه اســت از گفتار بدون علم و اصابهٔ المقاتل کنایه اســت از هلاکت و نابودی از گفتار بدون علم که به واسطه گمراهی و گمراه کردن حاصل می گردد و چه بسا که سخن گفتن بدون علم موجب هلاکت در دنیا و آخرت گردد.

مســائل دینی نیز مانند هر رشــته ی دیگر نیاز به آگاهی و تخصصی لازم دارد و اظهار نظر بدون داشــتن تخصص لازم با خطا و اشتباه بیشتری همراه خواهد بود. اظهار نظر بدون آگاهی درباره ی مسائل دینی باعث گمراه شدن افراد و انواع گرفتاری‌ها و زیــان های مــادی و معنوی می گردد؛ دچار شــدن آن ها به ضررهایی که گاه جبران ناپذیر خواهد بود. بســیاری از مسائل با ایمان، جان، مال، آبرو، و روابط خانوادگی و دیگر شــئون زندگی مردم ارتباط دارد و ســخن گفتن بدون تفکر در این موارد، همه زندگی یک فرد را به خطر می اندازد.

در روایت آمده اســت: «کســی که برای مــردم بدون علم و آگاهــی فتوا دهد، خــراب کاری او در دین بیشــتر از اصلاح او است.» (بحار الانوار، ج۲، ص۱۲۱)

تحقیر خویشتن

سخنوری، که بدون علم و آگاهی، مطلبی را در کرسی خطابه مورد بحث قرار می دهد و پیرامون آن ســخن می گوید، با این عمل، به ارزش کلام شخصیت خود آسیب می رساند و خویشتن را با عوارض نامطلوب آن مواجه می سازد. یکی از نتایج زیان بار ســخن گفتن بدون علم، خود را تحقیر نمودن و از وزن و ارزش خویش کاستن است.

امــام علی(ع) مــی فرمایند: از ســخن گفتن دربــاره آنچه راهبــردش را نمی شناســی و از حقیقت آن آگاه نیســتی پرهیز کن؛ زیرا گفتارت رهنمون عقل توست و جملات تو، از آگاهی تو خبــر می دهند. تا آن جا که در ایمنی هســتی، از طولانی کردن گفتــار، اجتناب کن، و تا آن جا که مــی توانی، گفتارت را کوتاه کن؛ زیرا برای تو مناسب تر است و بر فضیلت تو دلالت بیشتری دارد. (دانشنامه قرآن و حدیث ،محمد محمدی ری شهری) امام علی (ع) فرموده: ســخن بگوئید تا شناخته شوید. چه، آدمی زیر پوشش زبان پنهان اســت و چون سخن بگوید، قدر و منزلتش روشن می گردد.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

متهم شدن گوینده

یکی دیگر از عوارض ســخن گفتن بدون علم، متهم شــدن گوینده اســت. اگر خطیبی، در مجلســی، چند مطلب را بگوید، و تمام مطالبش بر وفق علم باشد جز یک مطلب، همان یک مطلب خلاف علم می تواند شــنوندگان را در سایر مطالب وی دو دل و مردد نماید و گوینده را در تمام سخنانش به بی علمی متهم سازد.

حضــرت علی(ع) می فرمایند: دربــاره چیزی که از آن علم و اطلاع نداری، ســخن مگوی. چه، این کار موجب می‌شود که در ســایر گفته هایت متهم شوی و شــنوندگان در صحت و اصالت دیگر سخنانت، که از روی علم گفته ای، شک و تردید نمایند.

همچنین می فرمایند: آنچه را نمی دانی، نگو، هر چند آنچه را می دانی اندک باشــد و آنچه را که دوست نداری درباره ات گفته شود، نگو. (دانشنامه قرآن و حدیث ،محمد محمدی ری شهری)

باید هر مســأله ای را بــرای اهلش بگذارند، مســائل فقهی را بــرای مراجــع و مجتهدین و حوزه های علمیّه باید گذاشــت چون آنها اهلش هســتند و البته هر کسی باید در قلمرو خودش فعّالیّت کند، طبّ برای اطبّا، کشاورزی برای کشاورزان، فقه هم برای فقها و ... در طول تاریخ، بســیاری از فتنه ها و نزاع ها، از قضاوت‌هــای عجولانه یا حرف های بــی مدرک و نظریه های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است.

آشنایی با قرآن

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره مطففین

[جواب این است که] این دو، یعنی کتابی که خودشان نوشــته‌اند و کتابی که خدا نوشــته (سرنوشت اینها)، در واقــع به یک چیز برمی‌گــردد و آن همان کتاب اعمال اســت. یعنی مقصود، خود اعمال است نه چیز دیگر، با توجه به اینکه این تعبیر در مورد اعمال زیاد آمده اســت که هر عملی که انســان انجام می‌دهد به منزله نقشی اســت که در وجود خودش یا توابع وجود خودش ایجاد می‌کند؛ یعنی هر عملی یک کتابت و نوشــتن اســت و با هر کاری که انســان انجام می‌دهد، در صفحه وجود خودش چیزی می‌نویســد. نوشــتن فقط این نیست که انسان با خودنویس یا خودکار روی صفحه کاغذ بنویسد، این یک نوع نوشــتن است. برای همین می‌گوییم عالم، کتاب خداوند و کتاب حق است.

به نزد آن که جانش در تجلی است
همه عالم کتاب حق تعالی است

پس «کتاب فجار در ســجین اســت» یعنی کارها و اعمالشــان در سجین اســت و اصلاً اعمالشان مستقیما به سوی سجین می‌رود و هر کسی هم بعداً به اعمالش ملحق می‌شــود. عمل هر کســی پیش‌قراول اوســت. همچنین «کتاب ابرار در علیین است» یعنی اعمال آنها در علیین است و خودشان هم علیونی هستند.

حدیث خیلی عالی‌ای اســت که متأسفانه جزئیات آن یادم نیســت، ولی اجمالاً به این مضمون اســت: گاهی که انســان نمازی می‌خواند، نماز او را در خرقه‌ای سفید و نورانی می‌پیچند و به علیین می‌برند (معلوم می‌شــود گاهی باطن و واقعیت اعمال انسان از ملائکه‌ای هم که مأمور هستند، مخفی می‌ماند).

بعد این انســان حرفی می‌زند، مثلاً بازگو می‌کند که ما موفق شدیم به فلان نماز، دستور می‌دهند یک درجه بیاورید پایین. دوباره بازگو می‌کند، می‌گویند یک درجه دیگر بیاوریــد پایین. یک بار دیگر کــه بازگو می‌کند، می‌گویند: «اجعلوه فی ســجین» یعنی همان عمل را در ســجین قرار بدهید. این عملی که می‌بایســت برود در علیین، می‌رود در ســجین. پس اعمالی که انسان انجام می‌دهــد در دو جهت مختلف می‌روند، اعمال علیینی به علیین ملحق می‌شوند و اعمال سجینی به سجین ملحق می‌شوند، تا بعد خود انسان چگونه باشد.

مســئله «میزان» که در آیات قرآن بیان شــده است [همین اســت.] می‌فرماید: و نضع الموازین القسط لیوم القیامــه. یا در جای دیگــر می‌فرماید: فامــا من ثقلت موازینه. فهوم فی عیشه راضیه. و اما من خفت موازینه. فامه هاویه. آن کســی که اعمال علیینی‌اش سنگین و بیشتر است خودش هم به ســوی این اعمال علیینی و بهشتی کشیده می‌شود و آن کسی که اعمال سجینی‌اش بیشتر است و غلبه با اعمال سجینی اوست، خودش هم به همان نوشته‌های سجینی ملحق می‌شود.

معنی «مرقوم»

در مــورد این که «ســجین» چیســت، می‌فرماید: کتاب مرقوم نوشته‌ای روشن. آقای قمشه‌ای در ترجمه نوشته‌اند: کتابی است مرقوم شده (رقم یافته، رقم کرده شده). این اصطلاح «رقم کرده شده» به این معنایی که ما الان در فارسی می‌گوییم، ظاهراً در عربی قدیم نبوده.

ما «رقم کردن» را به «نوشــتن» می‌گوییم و وقتی می‌گوییم «رقیمه» یا «مرقومه» مقصودمان «مکتوب» است و «رقم شد» یعنی «نوشته شد».

مفسرین گفته‌اند «هر نوشته‌ای را مرقوم نمی‌گوییم» و بــرای «مرقوم» دو معنا ذکــر کرده‌اند که هر دو معنا به یــک معنا برمی‌گــردد. می‌گویند: «مرقــوم، گاهی به نوشــته‌ای که با خط درشت نوشــته شده باشد گفته می‌شــود و گاهی به نوشته‌ای که روشن و واضح نوشته شــده باشد.» این دو معنا هر دو به یک معنا برمی‌گردد، چــون در آنجا هم که «مرقوم» به خط درشــت اطلاق می‌شود، از جهت خوانا بودن است. در آیه کتاب مرقوم، مفســرین بیشــتر معنی دوم را انتخاب کرده‌اند، یعنی نوشته‌ای است خوانا.»

«خوانا» یعنی انســان درســت می‌توانــد بفهمد که ماهیت آن نوشــته چیســت، مثلاً این عمل چه عملی است، با چه نیتی انجام شد، کی انجام شد، ریشه‌اش چه بود، هــدف و غرضش چه بود؛ یعنی تمام جزئیات عمل انسان معلوم اســت و خلاصه عمل انسان در آنجا، یک عمل و نوشته فوق‌العاده خواناست.

دربــاره ابرار هم عین همین مطلب را می‌فرماید: کلا ان کتاب الابرار لفی علیین نوشته ابرار و سرنوشت ابرار که همان عمل ابرار اســت، در علیین است. و ما ادریک ما علیون. تو چه می‌دانی که علییون چیست! البته وقتی مخاطب پیغمبر(ص) است، مقصود همه مردم هستند.

یعنی شما چه می‌دانید که علییون چیست! چیزی که در عالــم بعد از این عالم اســت، برای مــردم این عالم توصیف کردنی نیست. مثل این است که بخواهند برای جنینی که در رحم اســت آنچه را که در این دنیاســت توصیف کنند. کتاب مرقوم نوشته‌ای است واضح، روشن و خوانا.

شهود مقربین

یشهده المقربون. مقربین کتاب و نوشته ابرار را شهود و معاینه می‌کنند. از اینجا انســان می‌فهمد که مقربین مقام بالاتری از ابرار دارند. همانطور که در ســوره واقعه فرمود: السابقون السابقون. اولئک المقربون که مفهومش این اســت که مقربون بر اصحاب المیمنه پیشی دارند، اینجا هم از این تعبیر یشهده المقربون معلوم می‌شود که مقربین مقام برتر و بالاتــری از مقام علیین ابرار دارند. البته «علیین» مقام دون آنهاســت، یعنی این را دارند با چیزی بالاتر، و لهذا ابرار را شهود می‌کنند؛ و این تطبیق می‌شود با مقامات اولیای خدا.

طرح: عصرمردم

جدول شماره ۹۴/۷۳۹

افقی:
۱-چاپ روی پارچه- به دوران طلایی تاریخ انگلستان اطلاق می‌شود
۲-رودی اروپایی- وسیله برف‌روبی- ابزار درو دستی
۳-از توابع داراب- دیوانی بین‌المللی- به دنیا آوردن
۴-بازداشــتن- از تقســیمات حروف برای تلفظ- آب چشم- سنگ کوچک
۵-از مشتقات شیر- رود آرام روسی- چهره
۶-پیرو دین موسی (ع)- فرمان کشتی
۷-از توابع فارس- سرباز نیروی دریایی- از مباحث فقه سیاسی در شیعه
۸-ســخن اغراق‌آمیز- قبــل از برخی افعال می‌آید- از کشیدنی‌ها- پدر رستم
۹-آب دهان- هنوز پنهان نشــده- برادرزاده پیاز
۱۰-خواننــده پاکســتانی- از اســتان‌های شمالی- اولین عدد طبیعی
۱۱-تکخال- درون- ساز چوپان- اسب ترکی
۱۲-شل- جایی که رودخانه به دریا می‌ریزد- سوره‌ای قرآنی- شوهر حوا
۱۳-برای حاجت روا شدن می‌بندند- حرکت زمین در اثر ســیل- نام خدایی باستانی در بین‌النهرین
۱۴-بزرگترین آبزی- نام قومی هند و اروپایی بین بلخ و بدفشان- بدون
۱۵-دور بودن از کامروایی- مدفن عطار

عمودی:
۱-رنگ ندارد- نام آخرین فرمانروای شجاع خوارزمشاهی
۲-عدد خیطی- اولین فصل- جنس و نوع
۳-از مدارج نظامی- دوست
۴-مکانی که فاجعه مکه در آن رخ داد- نصف- خارج از زمین بازی- از توابع فارس
۵-نوعی غذا که با ماهی درست می‌کنند- استوار و محکم- پاسخ منفی عرب
۶-خارجی- تکرار آن نام بادی است
۷-فرماندار قدیمی- اثری پیرامون جنگ تحمیلی- گیاهی
۸-چین و چروک صورت- جنون- همکار سوزن
۹-برآمدگی پشت شتر را گویند- از ادات تنبیه- هدف
۱۰-برای متوقف کردن خر می‌گویند- جاده‌ای زیبا در شمال ایران- از توابع تهران
۱۱-دوستی- از شهرهای نفتی عراق- مادر عرب
۱۲-سر- ویژه- از مجالس مشورتی در آمریکا- سودی غیر شرعی
۱۳-چپ- حزب هیتلری- ادب کردن
۱۴-گیرنده امواج ماهواره- کمک- مادر ورزش‌ها
۱۵-از مواد افیونی- مســافرخانه مدرن- موفق و پیروز در زندگی

جواب جدول شماره ۹۴/۷۳۸

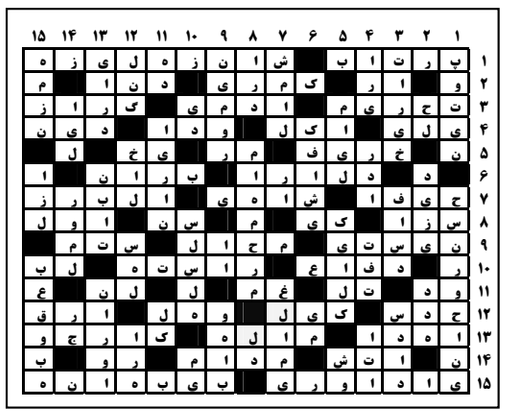

سودوکو

جدول شماره ۹۴/۲۱۳

8			9					
	2	6	4				7	8
		1		7			6	3
7	1			3	5			
	9		1	4	7		5	
			8	9			1	7
6	5			2		7		
2	7				1	6	3	
					9			4

جواب جدول شماره ۹۴/۲۱۲

2	6	1	5	8	7	3	9	4
5	4	7	2	9	3	8	6	1
3	8	9	6	1	4	2	5	7
7	5	8	9	3	1	6	4	2
6	9	4	8	7	2	5	1	3
1	3	2	4	5	6	7	8	9
4	1	5	7	2	8	9	3	6
8	7	3	1	6	9	4	2	5
9	2	6	3	4	5	1	7	8

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ســتون عمــودی و ۹ ردیف افقی اســت که توسط خطوط پررنگ‌تر بــه ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعــدادی از خانه‌هــا در این جــدول دارای عدد هســتند و وظیفه شــما این اســت که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ســتون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعــدادی که در هــر ردیف و ســتون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شــامل می‌شود و نباید تکراری باشند.